



پی آمدهای داخلی و بین المللی

احکام دستگاه قضائی

علیه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین

در چند روز گذشته احکامی که دستگاه قضائی حکومت اسلامی علیه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین صادر کرد، سایر مسائل صحنه سیاسی ایران را تحت الشعاع قرار داد. قوه قضائیه جمهوری اسلامی در راستای سیاستی که از چندماه پیش برای تحت کنترل در آوردن اوضاع در پیش گرفته، تعدادی از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین را به پرداخت جریمه، حبس تعلیقی، تبعید و زندان محکوم کرد. از جمله اکبر گنجی به ۱۰ سال زندان و ۵ سال تبعید، خلیل رستم خانی به ۹ سال زندان، علیرضا افشاری به ۵ سال زندان و شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار به ۴ سال زندان محکوم شدند. جرم اینها و کسان دیگری که به مجازات های "سبک" تری محکوم شده اند، شرکت در کنفرانس برلین و یا مشارکت در برگزاری آن، تلاش برای براندازی جمهوری اسلامی، همکاری با "ضد انقلاب"، اهانت به رهبر رژیم و... اعلام شده است. احکام صادره عمدتاً بهطورشفاهی به اطلاع متهمان و وکلای آنها رسیده و روزنامه ها از درج متن احکام منع شده اند. صدور احکام دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین بر زمینه تعرضات جدید دستگاه قضائی حکومت اسلامی صورت می گیرد و از این زاویه در قالب سیاست های مشابه از قبیل بستن روزنامه ها، زندانی کردن روزنامه نگاران و نحوه برگزاری دادگاه قتل های زنجیره ای قابل بررسی است. اما در عین حال نحوه برخورد دستگاه قضائی به شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، تاثیرات داخلی و خارجی مختص خود را بر وضعیت جمهوری اسلامی برجای می گذارد.

کنفرانس برلین سال گذشته با تلاش دولت آلمان و مشخصاً حزب سبزهای این کشور توسط بنیاد هانریش بل برگزار شد. در این

صفحه ۲

چشم انداز اعتلاء نوین جنبش توده ای

دادند و به تهدیدی جدی برای رژیم تبدیل شدند. این جنبش ها که حاکی از پیدایش یک بحران سیاسی نوین در ایران بود، نشان می داد که سیاستهای رژیم با شکست روبرو شده است، مردم هرگونه امید به بهبود اوضاع را در چارچوب نظم موجود از دست داده اند و دیگر نمی خواهند این وضعیت را تحمل کنند. گروههایی از هیئت حاکمه که خطر را در یافتند، با شعار "اصلاحات" به مقابله با این جنبش برخاستند. هدف اصلی این گروه های هیئت حاکمه در واقع چیز دیگری جز حک و اصلاح ناچیز در سیستم سیاسی موجود و کاهش فشارهای سیاسی واجتماعی به منظور مهار این جنبش نبود. اماگویی که آنها کمی دیردست به کار شده بودند. جنبش توده ای اعتراضی علیه رژیم به مرحله ای رسیده بود که بدین طریق

مختصات اوضاع سیاسی کنونی ایران که آنرا از دوره ماقبل آن متمایز می سازد، بآبیداری سیاسی روز افزون توده ها، غلبه تدریجی بر روحیه انفعال و رخوت سیاسی، علاقه مندی مردم به مسائل سیاسی، روی آوری توده مردم به مبارزات مستقیم و علنی، رشد و ارتقاء مداوم جنبش، منارعات درونی هیئت حاکمه و یک رشته تلاطمات سیاسی، مشخص می گردد. پس از یک دهه سکون و آرامش نسبی و کناره گیری توده مردم از سیاست، از اوائل دهه هفتاد، تدریجاً دوران نوینی در زندگی سیاسی مردم آغاز شد. جنبش های علنی اعتراضی که مستقیماً علیه حاکمیت بود، فزونی گرفت. توده های کارگر و زحمتکش یکرشته اقدامات اعتراضی را آغاز نمودند. این اعتراضات توده ای گاه به شکل شورش هائی درآمد که در یک شهر و حتی یک منطقه تمام نهادهای دولتی را مورد حمله قرار

صفحه ۴

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۵)

یارانش تنفر آشکار خود را نسبت به رهبری جنبش زنان جمهوریخواه، نشان دادند. به طور مثال در ۲۲ فوریه ۱۷۹۳، زمانی که هیئت نمایندگی زنان خواستار استفاده از سالن ژاکوبین ها برای بحث در مورد احتکار مواد غذایی و افزایش قیمت ها شد، برادر جوان "روبه سپیر" چنین استدلال کرد که جلسه زنان، مشکل را خواهد بود. "ژاکوبین" دیگری اعلام داشت: "چنانچه به شهروندان زن اجازه دهیم که در اینجا اجلاس خود را تشکیل دهند، ممکن است ۳۰۰۰۰ زن گردهم آیند و جنبشی درپاریس پاگیرد که محل آزادی باشد. (م - کوانی) کلوب شهروندان جمهوریخواه انقلابی - صفحات ۲۳ و ۲۴ - پاریس (۱۹۶۶) پایگاه قدرت "تهیدستان" درمجامع عمومی از جمله شماری از انجمن های زنان بود. در میان سازمانهای زنان، مهمترین آن "انجمن جمهوری خواه انقلابی" بود که رسماً در ۱۳ مه ۱۷۹۳

صفحه ۳

در شماره قبل، ترجمه بخشی از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهائی زنان" نوشته تونی کلیف که به نقش زنان کارگر در انقلاب فرانسه اختصاص داشت، درج گردید. افول انقلاب فرانسه و به تبع آن جنبش زنان، ترجمه بخش بعدی این کتاب است.

افول انقلاب

تظاهرات های ۴ و ۵ سپتامبر ۱۷۹۳، انقلاب را به اوج رسانده بود. همین که "تهیدستان" (Bras nus) اوضاع را به نفع ژاکوبین ها تغییر دادند، ژاکوبین ها به آنها پشت کردند. از همین جاست که انقلاب چرخش به راست خود را آغاز کرد.

حتی قبل از این که "روبه سپیر"، ژیروندیست ها را در ۱۳ مه ۱۷۹۳ درهم بکوبد، او و

از میان شرفات

حرف های کهنه شده کائوتسکیستی

صفحه ۵

در این شماره

۷ اخباری از ایران
۶ اخبار کارگری جهان
۲ خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

پی آمدهای داخلی و بین المللی

احکام دستگاه قضائی

علیه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین

کنفرانس تعدادی از "اصلاح طلبان" درون حکومت به همراه جمعی نویسنده و محقق به عنوان سخنران از ایران دعوت شده بودند. هدف حزب سبزه‌های آلمان از برگزاری این کنفرانس این بود که از شرایط پس از دوم خرداد ۷۶ و روی کار آمدن خاتمی بهره‌گیرد تا تأثیرات دادگاه میکونوس را خنثی نماید؛ یخ‌های مناسبات سیاسی میان اتحادیه اروپا با جمهوری سیاسی را آب کند و زمینه گفتگو و گسترش مناسبات سیاسی با حکومت اسلامی را فراهم نماید.

شرکت کنندگان در این کنفرانس، جملگی در سخنرانی‌هایشان بر این مسئله تأکید کردند که با ریاست جمهوری خاتمی، شرایط سیاسی در ایران تغییر نموده، فضا باز شده و زمینه ابراز نظرات و عقاید سیاسی فراهم شده است. احکام دستگاه قضائی علیه شرکت کنندگان در این کنفرانس، تلاش‌های دولت آلمان و سایر اعضای اتحادیه اروپا جهت آرایش چهره جمهوری اسلامی را بی‌اثر کرد. از این رو صدور این احکام مورد انتقاد دولت آلمان و برخی دیگر از دولت‌های اروپائی قرار گرفت و سفر صدراعظم آلمان به ایران که قرار بود قبل از انتخابات ریاست جمهوری انجام شود، معلق شد. گر چه دول غربی و از جمله دولت‌های اروپائی طی دو دهه که از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، علیرغم تمام فجایعی که این حکومت برای مردم ایران به بار آورده است و علیرغم نقض شدید حقوق بشر و سرکوب و حشایشانه مخالفان، همواره توجیحات و راه‌گريزهائی برای برقراری مناسبات با این رژیم یافته اند و این بار نیز پس از گذشت مدتی، دوباره روابطشان با حکومت اسلامی را به سطح قبل خواهند رساند؛ اما هرتنشی که در روابط جمهوری اسلامی با دول غربی ایجاد شود، بروضعیت سیاسی رژیم تأثیرات خود را برجای می‌گذارد. دولت خاتمی با شعار اصلاحات و گفتگوی تمدن‌ها به میدان آمد و در عرصه خارجی هدف تنش زدائی در مناسبات سیاسی، جلب اطمینان سرمایه داری جهانی به وجود "امنیت" سرمایه در ایران و تسهیل گردش سرمایه را در دستور کار قرار داد. حال در شرایطی که بحران سیاسی حاکم بر جامعه هر دم گسترش می‌یابد، در وضعیتی که حکومت اسلامی در آستانه فروپاشی قرار دارد و ترس از فروپاشی و نابودی "کلیت نظام" به کابوس شب و روز سران حکومت تبدیل شده است، این تکان‌ها در مناسبات خارجی تنها به وخامت اوضاع

سیاسی رژیم دامن می‌زند و شرایط را بحرانی‌تر می‌کند.

جنبه دیگر قضیه، تأثیرات داخلی احکام صادره از سوی دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین است. در احکام صادره برای متهمان، یکی از جرائم آنها تلاش برای براندازی جمهوری اسلامی قلمداد شده است. این حکم دادگاه جز پیاوه سرائی نام دیگری ندارد. هیچیک از سخنرانان کنفرانس برلین نه در جهت براندازی جمهوری اسلامی در این کنفرانس شرکت کرده‌اند و نه هیچگونه سخنی در ارتباط با براندازی جمهوری اسلامی گفته‌اند. "رادیکال‌ترین" آنها در نهایت از ضرورت انجام تغییراتی در قانون مدنی و در موارد معدودی در قانون اساسی صحبت کرده‌اند. بالعکس تمامی سخنرانان "اصلاح طلب" از ظرفیت جمهوری اسلامی برای تغییر و اصلاح سخن گفتند و روی کار آمدن خاتمی را شاهدهی بر این مدعا گرفتند.

واقعیت این است که صادر کنندگان احکام دادگاه کنفرانس برلین و روسای آنها نیز به خوبی می‌دانند که "اصلاح طلبان" سخنران در کنفرانس برلین در صدد براندازی جمهوری اسلامی نبوده و نیستند. آنچه سبب صدور احکام زندان و تبعید برای برخی از سخنرانان کنفرانس برلین شده، ارزیابی جریان اصلی درون هیئت حاکمه از شرایط سیاسی جامعه و راه حلی است که برای غلبه بر اوضاع در پیش گرفته است. اکنون مدتهاست که در درون حکومت با نزدیکی میان جریان خامنه‌ای و سران جبهه دوم خرداد، جریان میانی شکل گرفته است. این جریان می‌خواهد با خنثی کردن نیروهای "افراطی" جناح رقیب و سرکوب نیروهای اصلاح‌چپ جبهه دوم خرداد، مهار اوضاع را در دست بگیرد. این جریان میانی، اگر در عمل اصراری بر انزوای نیروهای "افراطی راست" نداشته باشد، و جمعیت موتلفه، و دوره دیدگان مدرسه حقانی و اوباش و اراذل سازماندهی شده توسط آنان عملاً در تمامی صحنه‌ها حضور فعال و بعضاً تعیین کننده دارند؛ اما در سرکوب بدنه توده‌ای جبهه دوم خرداد، منزوی ساختن گرایشات یا افرادی از این جبهه که به نحوی از انحاء حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را زیر سؤال می‌برند هیچ گونه تردیدی از خود نشان نداده است. اینها هستند که به گفته خامنه‌ای و سایر سران رژیم مرز میان "خودی" و "غیرخودی" را بهم می‌ریزند. تمام اقدامات چند ماه گذشته و بگیر و ببندها در همین راستا بوده است. در این میان نیروهای پائینی جبهه دوم خرداد در حالی که هر روز به انزوای بیشتری سوق داده می‌شوند بیش از پیش در برابر این انتخاب قرار می‌گیرند که یا "وفادار به نظام اسلامی" باشند، در دایره "خودی"‌ها باقی بمانند؛ خط و مرز خود را با عناصر و جریانات

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در ۲۶ دی ماه، اطلاعیه سازمان در مورد تحصن کارگران معادن ذغال سنگ باب نیرو انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که متجاوز از ۵۰۰ تن از کارگران معادن ذغال سنگ باب نیرو در اعتراض به تعطیل شدن معدن، به تعویق افتادن حقوق و مزایای کارگران و محروم شدن از خدمات درمانی دست به تحصن زدند و خواستار تحقق خواسته‌های خود شدند.

در این اطلاعیه همچنین اشاره شده است که باردیگر متجاوز از ۳۰۰ تن از کارگران کارخانه علاءالدین دست به یک اقدام اعتراضی زدند و با تجمع در مقابل مجلس خواهان ادامه کاری کارخانه و پرداخت حقوق و مزایای معوقه یک سال گذشته شدند.

"مخالف اصل نظام" روشن کنند، هرگونه "آلودگی" به جریانات "غیرخودی" و "برانداز" را از دامان خود بزدايند و حلقه معتقدان بر حکومت الله بر زمین را با سرسپردن به رهبر این حکومت و کندن تکه‌ای از چفیه او به رسم تبرک، وسیع ترکند؛ یا به مجازات الهی که قوه قضائیه حکومت اسلامی ابلاغ کرده و مجری آن است، تن دهند. نیروهای بدنه جبهه دوم خرداد در صدور احکام دادگاه کنفرانس برلین، مجازات زبان درازی را دیدند. آنها بارها و بارها از طرف سران جریان اصلی هیئت حاکمه پند و اندرز گرفته و بیدارباش گرفته بودند. رهبر حکومت اسلامی با لحن ویژه خودش، رئیس قوه قضائیه بازبان قضائی، رفسنجانی به شیوه‌ای که خاص اوست و خاتمی با روش خویش این مسئله را به آنها گوشزد کرده بودند که یا "وفادار به نظام اسلامی" و یا "مخالف اصل نظام" حد وسطی وجود ندارد. واکنش سران جبهه دوم خرداد نسبت به احکام صادره از سوی دادگاه کنفرانس برلین - اگر از تق زدن و عشوهای غرب پسند سران جبهه دوم خرداد در واکنش به این مسئله بگذریم - جز رضایت سران جبهه دوم خرداد از مجازات "غیرخودی"‌ها و زبان درازی "خودی"‌ها به چیز دیگری قابل تعبیر نیست.

احکام دادگاه کنفرانس برلین و عکس العمل جبهه دوم خرداد نسبت به این احکام گام دیگری در افشای ماهیت دروغین اصلاح طلبی اسلامی و ظرفیت جمهوری اسلامی برای اصلاح است. این اقدام ته مانده توهم نسبت به اصلاح طلبان درون حکومت را فرومی‌ریزد. این توهم زدائی همراه بارشد مبارزات کارگران و توده زحمتکش، شرایط گسترش مبارزه انقلابی علیه کلیت جمهوری اسلامی را تسهیل می‌نماید.

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۵)

" آناکساگوراس شومه " خطاب به آنان چنین گفت : " که اینطور! از کی تا به حال مردم مجازند که جنسیت خود را انکار کنند؟ از کی تا به حال مجاز شده است که زنان از وظائف شریف خانه داری و گهواره فرزندان خود دست بکشند ، تا در مجامع عمومی حاضر شوند ، سخنرانی کنند و در مقابل مجلس سنا تجمع کنند ؟ . . . طبیعت به زن گفته است : یک زن باش ، مراقبت دلسوزانه از کودک ، جزئیات امورخانه داری ، لذت بخشی مادری ، اینها وظائف تو هستند . . . آه ای زنان بی شرمی که آرزوی مرد شدن دارید . . . چه چیز دیگری می خواهید ؟ . . . آیا درست است که زنان پیشنهاد طرح و لوایح بدهند ؟ آیا این وظیفه زنان است که در رهبری ارتش قرار گیرید ؟ " (و در اینجا " شومه " شلوغش می کند و ناگهان به یاد ژاندارک می افتد) (لیتل) . پس از این ، کمون زنان را از شرکت در جلسات باز داشت . نشریه " مونیتور " این ممنوعیت را به همراه مقاله ای از کمیته امنیت عمومی با عنوان " اندرز به زنان جمهوریخواه " منتشر ساخت . در این مقاله به زنان عاقبت ماری آنتوانت ، المپیادگوره و مادام رولاند که همگی آنان به گیوتین سپرده شده بودند ، یادآوری شده بود . هدف از این یادآوری به وضوح روشن بود . گوره گفته بود که آرزودار یک سیاستمدار شود و چنین به نظرمی رسد که قانون ، این توطئه گر را به خاطر این که عقایدی داشته ، مجازات کرده است .

رهبران ژاکوبین به کلرلاکوم و یارانش حملهور شدند ، نه تنها برای این که آنها را " آزاره ها " بودند بلکه چون آنها زن نیز بودند . ژاکوبین ها آن بخشی از طبقه سرمایه دار رانمایندگی می کردند که از کسب اراضی ملی در طی انقلاب ، تجهیز و تدارکات ارتش و تولید سلاح ، منافع کلانی نصیب خود کرده بودند . آنها بعنوان بورژوازی به تمام معنا و مدافعین پرشور مالکیت ، بشدت ضد فمینیست بودند . برای آنها ، خانواده بورژوازی مقدس بود . همانطور که مانیفست کمونیست می گوید : " خانواده کنونی ، خانواده بورژوازی برچه پایهای قرار گرفته است ؟ بر سرمایه و مالکیت خصوصی . " برای این ثروتمندان تازه به دوران رسیده ، زنان به مثابه بخش مهمی از مالکیت پدیدار گشتند . نظر دانیل گورین " در این باره درخور توجه است : " زنان انقلابی حذف شدند زیرا می خواستند بسیار زود هنگام ، بذر انقلابی را بیافشانند که رهائی زنان را به بار خواهد آورد . " (گورین ص ۱۳۱)

در شماره بعد ، عقب نشینی جنبش تهیدستان مورد ارزیابی قرار می گیرد .

سرنگونی شاه و تصفیه ژیروندیستها نظارت و رهبری داشتند . نگرانی حکومت ژاکوبین ها بی مورد نبود . از اواخر سپتامبر (همانند اوائل آن) عرضه مواد غذایی کاهش یافته بود . نان کمی درناوانی ها عرضه می شد و منازعات پی در پی رخ داده بود . در ۲۹ سپتامبر ، انجمن مردان وطن پرست ، انجمن جمهوریخواهان انقلابی را بامدیچی ها ، ملکه الیزابت انگلستان ، ملکه آنتوانت و شارلت یکی دانست و خواهان انحلال آن شد .

در قبال این اتهامات بی شرمانه ، به " کلر لاکوم " اجازه داده شد که جواب دهد . او روز بعد در برابر کنوانسیون گفت : " جنسیت ما تنها یک هیولا خلق کرده است . در حالی که چهارسال است هیولاهای بی شمار جنس مذکر به ما خیانت کرده و ما را به قتل رسانده اند . حقوق ما همان حقوق مردم است . و اگر ما مورد ستم قرار گیریم ، می دانیم که چگونه در برابر این ستمگر مقاومت نماییم . " رهبران ژاکوبین ، بیدرنگ دست به بسیج زنان که مخالف شورش های گرسنگان و برقراری کنترل قیمت ها بودند . روز ۲۸ اکتبر حدود ۶۰۰۰ زن بازاری به دفتر مرکزی انجمن در " سنت اوستاش " حمله کردند . روز ۲۹ اکتبر ، یکی از نمایندگان کنوانسیون به نمایندگی از سوی زنان بازار سخنرانی نمود ، اعضای انجمن را تقبیح کرد و زنان را متهم نمود که " همانند خوک هایی که سردرآوردارند ، در پی نان هستند . او گفت که آنها مادران و دختران شایسته ای نیستند ، بلکه گروهی از دختران از بند رسته و مادیان هستند . کمی بعد ، یکی از زنان تماشاچی به جلو آمد و خواهان انحلال کلوب های زنان شد . روز بعد از آن ، نماینده کمیته امنیت عمومی ، زنان انقلابی را متهم کرد که از سوی رهبران ژیروندین که در آن هنگام در حال محاکمه بودند ، دست به تحریکات ضدانقلابی زده اند . (س . ه _ لیتل _ جنس دوم _ سپتامبر ۱۷۹۳) . منتشره در مجله تاریخ مدون _ مارس (۱۹۵۵) . چند روز بعد یکی از نمایندگان را به نام " فابر دگلامتن " (Fabr d' Eglantine) ادعا کرد که زنان انقلابی مشتاق فاحشه هستند . نماینده دیگری مدعی شد که زنان توان و شخصیت لازم برای حکومت کردن را ندارند و جلسات سیاسی ، آنها را از امور مهمتری که طبیعت برعهده آنان گذارده ، " باز می دارد و لذا فرمان مبرم طبیعت نباید نقض گردد ؛ زنان نمی توانند از حقوق سیاسی برخوردار باشند . متعاقبا کنوانسیون ، تمام کلوب های زنان را غیر قانونی اعلام کرد . زمانی که روز ۱۷ نوامبر ، یک هیئت نمایندگی زنان به شورای عمومی کمون پاریس آمد تا نسبت به انحلال کلوب زنان اعتراض کند ، دادستان کمون

تاسیس شد . رهبران اصلی آن " کلرلاکوم " (Claire Lacombe) هنرپیشه و " پولین لئون " (Pauline Leon) کارگر شکلات سازی بودند . اعضاء آن تماما از میان طبقات فقیر و بی چیز تشکیل شده بودند . رزمندگی این انجمن از نقشی که در کشمکش های سیاسی تابستان و پانیز ۱۷۹۳ ایفاء نمود ، آشکارتر می گردد . در جریان این کشمکش های سیاسی ، زنان نقش برجسته ای ایفاء نمودند . آنها در تظاهرات های توده ای اوآخرماه مه که خواست آنها دستگیری رهبران " ژیروردون " بود (و بالاخره هم در ژونن تسلیم شدند) مشارکت داشتند . بعدها زنان بخش پارسی حقوق بشر ، انجمن رابه واسطه سهم در پیروزی با مدالی که بر روی آن ، حقوق بشر حک شده بود ، مفتخر ساختند . انجمن خطاب به زنان می گفت : " شما یکی از حلقه های زنجیر پیشداوری را شکستید ؛ حلقه ای که زنان رادرفضای تنگ خانه محبوس می کرد و نیمی از جمعیت را به موجوداتی غیر فعال و منفرد تبدیل می نمود ، دیگر وجود ندارد . شما می خواهید جایگاه خود را در نظم اجتماعی به دست آورید ، بی تفاوتی منجر به توهین و تحقیر شما خواهد شد . " (ابرای _ فمینیسم در انقلاب فرانسه _ ۱۹۷۵)

انجمن جمهوریخواهان انقلابی به افراطی ترین گروه چپ در جنبش انقلابی یعنی " خشمگینان " (Enrages) نزدیک و نزدیکتر می شد . روزنامه آنان به نام " دوستان مردم " توسط یکی از رهبران " خشمگینان " به نام " کلر " (Leclere) منتشر می شد که در آن زنان انجمن به در دست گرفتن رهبری مبارزات برای مطالبات عمومی فراخوانده میشدند . این روزنامه در ۴ اوت ۱۷۹۳ خطاب به زنان چنین نوشت : " به پیش بروید و با سخنرانی هاو الگوئی که از خودبه جای می گذارید ، انرژی جمهوریخواهی را بیدار کنید و میهن پرستی را در قلب هایی که منجمد شده ، مجددا شعله ورسازید . شما حق رهبری را از آن خود کرده اید . سربلندی در انتظار شماست . " بهررو ، با شکست " ژیروندین ها " ، روبه سپیر ، دیگر نیازی به حمایت زنان کارگرداشت . روز ۱۶ سپتامبر ۱۷۹۳ " ژاکوبین ها " جلسه عصر خود را به تقبیح و محکوم کردن رهبر انجمن " کلرلاکوم " اختصاص دادند و خواهان " اقدامات جدی " علیه این زن انقلابی شدند . " لاکوم " دستگیر شد . آزادی وی در روز بعد ، این ایده را به ذهن متبادر می سازد که متهم کنندگان وی ، صرفا قصد ترساندن او را داشتند . چنانچه اینطور بوده باشد ، آنها در این امر موفق نشدند . چهار روز پس از آن ، در ۲۱ سپتامبر هیئتی از انجمن وی ، از جمله پیشنهاد کرد که بخش های پاریس باید یک کمیته مرکزی برگزیند که در برگیرنده نمایندگان تمام بخش ها باشد . پیش از این ، کمیته های مرکزی از این قبیل ، بر

چشم انداز اعتلاء نوین جنبش توده‌ای

امکان کنترل و مهار آن نبود. با هر گام که طرفداران "اصلاحات" حکومتی به پیش نهادند، توده مردم آنها را چند گام به عقب نشاندند. این تنها به آن معنا نبود که مبارزات مردم و مطالبات آنها فرسنگها از وعده های "اصلاحات" حکومتی فراتر رفته بود، بلکه به این معنای بود که "اصلاح طلبان" حکومتی با هر پیشروی و تعرض توده‌ای حتی از مواضع و شعارهای خود نیز عقب نشستند. وقتی که آقای خاتمی سرکرده "اصلاح طلبان" دولتی شخصا دستور سرکوب جنبش دانش جوئی تیرماه ۶۸ را صادر کرد، دیگر حتی برخورد آنها نیز روشن گردید که مهار جنبش توده ای با وعده حک و اصلاح ممکن نیست. با این همه آنها بیکار ننشستند. همراه با سرکوب، در هر کجا که یک جنبش اعتراضی توده ای شکل گرفت، کوشیدند، ابتکار عمل را به دست خود گیرند و مانع رشد و گسترش آن شوند. در جریان اعتراضات توده ای در چندین شهر ایران، آنها تمام تلاش خود را برای پیشبرد این سیاست به کار گرفتند، هر چند که در اغلب موارد نیز موفق نشدند. در محیط های کارگری، انجمن های اسلامی تلاش نمودند، مطالبات و مبارزات کارگران را در چارچوبهای صنفی و اقتصادی محدود کنند. در دانشگاه ها، تشکل دولتی تحکیم وحدت بویژه پس از جنبش بزرگ دانشجویان تیرماه، تمام نیروی خود را بسیج نمود تا مبارزات سیاسی دانشجویان را منحرف نموده و به مبارزات صنفی محدود، به اعتراض بر سر کم و زیاد شدن نخود و لوبیا و کیفیت غذائی دانشجویان بکشاند. برغم این که نمی توان در این دوران نقش مخرب طرفداران خاتمی را در کاستن از حدت مبارزات توده ای علیه کلیت حاکمیت انکار کرد، معاهد جنبش اعتراضی به رشد و گسترش خود ادامه داده است. مردمی که برغم سرکوب های وحشیانه رژیم در این ۲۲ سال به پا خاسته اند دیگر به سادگی آرام نمی گیرند. توده مردم آزادی سیاسی و حقوق دموکراتیک خود را می خواهد و کارگران و زحمتکشان خواهان رفاه و بهبود شرایط معیشتی خود هستند. اما تحقق این مطالبات در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. دوران وعده و وعید "اصلاحات" به پایان رسید. وسیع ترین بخش توده مردم حتی اگر بخشا توهمی به جناح خاتمی داشتند دریافتند که اینان نیز مرتجعینی از قماش خامنه ای - رفسنجانی و جناح آنها هستند. این واقعیتی ست که نسل جوان کشور که در دوران اختناق جمهوری اسلامی سال های نخستین عمر خود را سپری کرده است، فاقد

تجربه سیاسی ست. آنها می بایستی پدیده خاتمی و ادعای "اصلاحات" دولتی را تجربه کنند تا در عمل دریابند که هیچ یک از مطالبات مردم در چارچوب جمهوری اسلامی تحقق پذیر نیست. اکنون با برداشته شدن تدریجی موانعی که مدعیان دروغین اصلاح طلبی بر سر راه جنبش توده ای ایجاد کرده بودند، تضادهای بیش از پیش تشدید می شوند. در چند ماه گذشته شاهد رشد و ارتقاء جنبش توده ای در سطح نوینی بوده ایم. با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی، اعتراضات کارگری فزونی گرفته است. کارگران در صدها مورد دست به اعتصاب زده اند. راهپیمائی، تجمع، تظاهرات، بستن جاده ها و خیابان ها و اعتصاب، اشکال اصلی مبارزه در این دوره بوده اند. هر چند که این مبارزه هنوز عمدتاً اقتصادی ست اما خصلت سیاسی این مبارزات به نحو روز افزونی برجسته می شود. کارگران نفت با مبارزه خود وزیر را مجبور می کنند که تصمیم خود را مبنی بر خصوصی سازی برخی شرکتها پس بگیرد. کارگران ماشین سازی تبریز نه تنها با اعتصاب خود در مقابل سیاستهای خصوصی سازی دولت می ایستند، بلکه خواهان برکناری مدیران ضد کارگر می شوند. کارگران کارخانه های متعددی که در خیابانهای شهر های بزرگ رژه می روند و در برابر ارگانها و نهادهای سیاسی دولتی تجمع، تظاهرات برپا می کنند و دولت و کارفرما را وامی دارند که به خواست های آنها تمکین کنند، از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی خودداری نمایند و ادامه کاری کارخانه را تضمین کنند، به مبارزه سیاسی روی آورده اند. این نشانه های از ارتقاء اشکال مبارزه طبقه کارگر در مرحله کنونی اعتلاء جنبش است. اعتراضات دانشجویی نیز در سراسر ایران لاینقطع در اشکال مختلف ادامه دارد. پدیده جدید جنبش توده ای در چند روز اخیر اعتراضات معلمین است. در مرحله کنونی جنبش که خشم مردم از وضع موجود به نهایت خود رسیده است، هر مسئله و واقعه ای می تواند به جنبشی بزرگ بیانجامد. انتشار خبری مبنی بر این که دولت و مجلس می خواهند افزایش ۲۵ درصدی فوق العاده شغلی را در بودجه سال ۸۰ حذف کنند، موجی از اعتراضات را در میان معلمین پدید آورد. گروهی از معلمین در قم دست به اعتصاب زدند. برغم مخالفت تشکل های دولتی با اعتراضات معلمین و برغم تلاش وزیر آموزش و پرورش که با صدور بیانیه ای از معلمین خواسته است از دست زدن به اقدامات اعتراضی پرهیز کنند، معلمین تهدید کرده اند که اگر خیر حذف افزایش ۲۵ درصدی فوق

العاده شغلی تأیید شود دست به یک اعتراض سراسری خواهند زد. وقتی که معلمین برای تحقق مطالبات برحق خود به مجلس و دولت اولتیماتوم می دهند، وقتی که به خاتمی می گویند دیگر رائی در انتخابات بعدی درکار نخواهد بود و وقتی علنا وزیر آموزش و پرورش را نالایق و بی کفایت خطاب می کنند، سطح بالای پیشرفت جنبش اعتراضی توده ای را منعکس می سازند. در عین حال اگر خواست های معلمین عملی نشود و حدود یک میلیون معلم به رودروئی و مبارزه علنی و مستقیم برخیزند و دست به اعتصاب بزنند، جنبش وارد مرحله جدیدی خواهد شد. این مسئله از چند جهت حائز اهمیت است. نخست این که در جریان رشد و اعتلاء جنبش های توده ای و در دورانی که بحران انقلابی وجود دارد، طبقات، اقشار و گروههای اجتماعی نه هم زمان بلکه در یک روند به جنبش می پیوندند. پیوستن معلمین به این جنبش، وزنه جنبش اعتراضی برای سرنوینی رژیم را سنگین تر می کند. ثانیاً پیوستن کارمندان دستگاه دولتی به جنبش، بیانگر رشد بالای جنبش و از هم گسیختگی دستگاه دولتی ست. در این میان معلمین، به خاطر موقعیت شغلی خود، سطح آگاهی و پیوند نزدیک ترشان با توده مردم، زودتر از دیگر کارمندان دولت به جنبش می پیوندند و تاثیر خود را بر بخش های دیگر نیز برجای می گذارند. ثالثاً پیوستن معلمین به جنبش به معنای سنگین تر شدن وزنه سازمان یافتگی و آگاهی در جنبش خود بخودی ست. لذا پیوستن آنها به جنبش اعتراضی علنی و مستقیم علیه رژیم حائز اهمیت جدی ست. اکنون وضعیت جنبش در چنان مرحله ای ست که حتی اگر معلمین در جریان منازعه اخیر با دولت و مجلس، به اعتصاب برخیزند، چندان طول نخواهد کشید که بار دیگر بر سر مسئله دیگری به جنبش عمومی خواهند پیوست. تمام این واقعیات حاکی از رشد و ارتقاء جنبش اعتراضی توده ای در لحظه کنونی و چشم انداز ارتقاء عالی تر آن در آینده است. هیئت حاکمه نیز نگرانی خود را از تهدیدات این جنبش پنهان نمی کند. تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم، با برپائی دادگاههای فرمایشی علیه هر معترض، محکومیت های سنگین زندان برای کسانی که حتی اعتراضی کوچکی به رژیم دارند، برپائی چوبه دار برای کسانی که با مزدوران بسیجی درگیر شده اند و نمایش آن از طریق تلویزیون، افزایش اعدام ها و سنگسار ها، بیانگر چیز دیگری جز هراس رژیم از رشد روز افزون جنبش نیست. اما اکنون دیگر سال هاست که این تاکتیک کارائی خود را از دست داده است. مردم دیگر بیم و هراسی به خود راه نمی دهند. جنبش نیرومندتر، متشکل تر و آگاهانه تر به پیش خواهد رفت.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از میان شراب

حرف‌های کهنه شده کائوتسکیستی

در شماره قبلی نشریه کارگفتیم که راه کارگر با صحبت کردن از دمکراسی بطور کلی و مسکوت گذاشتن مضمون طبقاتی آن، دفاع از دمکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی را توجیه می‌کند. بحث ما در مورد مقالاتی است که اخیراً شالگونی در دو شماره تک برگی راه کارگر نوشته است و شیوه رایج راه کارگر را تکرار نموده است. در این مقالات نویسنده راه کارگر فقط به این موضوع هم اکتفا نکرده است. کار او فقط این نیست که با تمجید یکجانبه از دمکراسی بورژوازی، در مورد جعلی بودن و سالوسانه بودن آن سکوت اختیار می‌کند، شیفتگی نویسنده به این نوع "دمکراسی" و "نیاز" راه کارگر به "پیروزی" آن آنقدر شدید است که نمی‌تواند این دفاع را باحمله به منتقدین دمکراسی بورژوازی و طرفداران دمکراسی شورائی همراه نسازد. شالگونی در توجیه این خط مشی لیبرالی، در مورد این دسته از نیروها و روش برخورد آنها نسبت به دمکراسی می‌گوید "۲- بی ارزش و حتی ارتجاعی قلمداد نمودن مبارزه برای "دمکراسی بورژوازی" در اینجا معمولاً به جای اینکه بر اصول بنیادی دمکراسی (مانند حق حاکمیت مردم، حق شهروندی برابر همه افراد و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی) تأکید شود جوهر دمکراسی در شکل معینی از سازمان دهی قدرت سیاسی جستجو می‌شود. به همین دلیل است که مثلاً دمکراسی پارلمانی چیز کاملاً بی‌ارزشی تلقی می‌شود و دمکراسی شورائی تنها شکل وجودی دمکراسی!"

برخلاف نظر نویسنده راه کارگر که با خلط مبحث بازهم سعی می‌کند حتی المقدور از وارد شدن مستقیم به اصل مسئله پرهیز کند، موضوع اصلاً برسر این نیست که مبارزه برای دمکراسی بورژوازی "بی ارزش" است یا با ارزش و "ارتجاعی" است یا مترقی! بحث برسر این نیست که دمکراسی پارلمانی "چیز کاملاً بی ارزشی تلقی می‌شود" یا نمی‌شود! موضوع حتی این هم نیست که دمکراسی شورائی "تنها شکل وجودی" دمکراسی هست یا نیست! مسئله فقط و فقط برسر مضمون دمکراسی است! کهنه مسئله اینست که این دمکراسی که راه کارگر بر محور آن می‌خواهد "وسیع‌ترین" همکاری‌ها را ایجاد کند و آن را "پیروز" گرداند، چه نوع دمکراسی است؟ دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جامعه است یا دمکراسی مخصوص و برای اقلیتی از بورژواها و سرمایه داران؟ البته مشت نویسنده راه کارگر بطور ناخودآگاه در اینجا باز شده و زیر پوشش اینکه طرفداران دمکراسی شورائی، دمکراسی بورژوازی را "چیز کاملاً بی‌ارزشی" می‌دانند و در واقع با حمله به مدافعان دمکراسی شورائی، در هر حال ولو بطور غیر مستقیم و از پهلو، از دمکراسی بورژوازی دفاع نموده است. در اینجا دیگر پرده از روی دمکراسی عام و کلی کنار زده شده و دفاع آشکارا از پارلمانتاریسم بورژوازی، جایی که البته قراست "توده محروم" "به یک اراده تاریخی طبقاتی دست یابد" نمایان شده است.

نویسنده راه کارگر که به نسبت عشق و علاقه اش به دمکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی، نسبت به افشاهندگان مجلس موسسان و مدافعین دمکراسی شورائی اظهار خشم و ناراضی می‌کند و جابجا از اصول بنیادین دمکراسی، از حق حالکیت مردم و از حق شهروندی برابر همه افراد و امثال آن صحبت می‌کند، اما یکبار هم نمی‌گوید که این "مردم" در کدام یک از این دمکراسی‌های شناخته شده و مورد علاقه ایشان و در کدام پارلمان بورژوازی از آسیا بگیرتا اروپا و آمریکا بطور واقعی از حق حاکمیت برخوردار بوده‌اند؟ در کدام یک از این دمکراسی‌ها، برابر حقوقی شهروندان از یک امر صوری و ظاهری فراتر رفته است؟ برابری سرمایه دار و کارگر، برابری سیر و گرسنه! جز اینست که یک برابری غیر واقعی است؟ جالب توجه است که نویسنده راه کارگر هنگام تعریف و تمجید از دمکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی دائماً "اصول بنیادین دمکراسی" را به رخ خواننده می‌کشد، اما معلوم نیست

چرا در برابر جنایاتی که بورژواها، سرمایه داران و بانکداران در همین دمکراسی‌ها علیه کارگران، علیه زنان، علیه کودکان و علیه "توده محروم" مرتکب می‌شوند یک کلمه نمی‌گوید و اعمالی را که بورژواها حتی "دمکرات" ترین بورژواها در آمریکا و اروپا علیه فعالان و پیشروان کارگری، علیه سازماندهندگان اعتصابات کارگری، علیه کارگران اعتصابی و علیه کارگران کمونیست مرتکب می‌شوند، مسکوت می‌گذارد! نویسنده راه کارگر بهتر آن است برای یکبار هم که شده به این سؤال پاسخ دهد که برابری افراد در برابر قانون در این دمکراسی‌ها آیا هیچگاه فرضاً مانع آن شده است که دمکراسی بورژوازی ارتش را علیه کارگران به خیابان بکشاند و "توده محروم" را سرکوب نکند؟ بردارید قوانین دولت‌های معاصر را نگاه کنید حتی یک دولت دمکراتیک ولو دمکراتیک ترین آنها هم وجود ندارد که در قوانین آنها روزنه یا قیدی یافت نشود که امکان بکار بردن ارتش علیه کارگران و برقراری حکومت نظامی و غیره را "در صورت برهم زدن نظم" یا در واقع چنانچه طبقه استثمار شونده بخواهد وضع برده وار خود را برهم زند و بکوشد خود را از حالت بردگی رها سازد، برای بورژوازی تأمین نکند! حقیقتاً بسی‌مایه تعجب و تاسف است، کسی که خود را مارکسیست می‌داند، بر تضاد فاحش میان برابری ظاهری و نابرابری واقعی در دمکراسی سرمایه‌داری سرپوش بگذارد، مدام در دایره تعریف از مزایا و معجزات دمکراسی و پارلمانتاریسم بورژوازی و برابری ظاهری که سرمایه داران اعلام می‌دارند سیر و سیاحت کند و در برابر هزاران محدودیت و نابرابری واقعی و حیل و نیرنگی که پرولترها را به بردگان مزدور تبدیل می‌کند سکوت نماید، آشکارا چشم خود را بر تالانگری‌های بورژوازی علیه کارگران، علیه کمونیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها فروبندد و حتی پای خود را از این هم فراتر بگذارد و نسبت به مبلغین و مروجین سوسیالیسم و مارکسیست‌های واقعی که این تضاد را در برابر کارگران و "توده محروم" فاش می‌سازند تا آنان را برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی و فراتر رفتن از چارچوب‌های نظم موجود آماده سازند، کینه ورزی کند!

البته نویسنده راه کارگر به قدری سرگرم "جا انداختن اصول بنیادی دمکراسی" است که دیگر وقتی برایش باقی نمی‌ماند که بخواهد به انقلاب بپردازد و اصولاً در یک چنین دستگاه فکری، دیگر نیازی هم به انقلاب نیست. بیهوده نیست که در دو مقاله آقای شالگونی، که دهها بار واژه‌های دمکراسی و پارلمانتاریسم و حقوق شهروندی و امثال آن آمده است هیچ حرفی اما از انقلاب در میان نیست. برغم این اما نویسنده راه کارگر بیک نکته درست اشاره کرده است. وی در ابتدای مقاله اش می‌نویسد "با گسترش برانگیختگی عمومی مردم ایران علیه ولایت فقیه، بحث درباره نظام جایگزین و مبارزه برسر آن نیز داغ تر می‌شود و باید هم بشود" صرف نظر از بخش اول این جمله و فرمول بندی لیبرال پسند که می‌خواهد مبارزه کارگران و زحمتکشان و توده مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی را به برانگیختگی عمومی آنها صرفاً علیه ولایت فقیه تقلیل دهد، اما این نکته کاملاً درستی است که با نزدیک تر شدن واپسین روز های حیات رژیم، بحث در مورد نظام جایگزین و مبارزه برای آن داغ تر شده است و بدیهی است که این بحث و مبارزه داغ تر از این هم می‌شود. رویدادهای حاد سیاسی و تعمیق مبارزه طبقاتی، تمام گرایش‌های سیاسی و طبقاتی را وادار می‌کند تا موضع خود را در قبال این موضوع روشن کنند و به این سؤال پاسخ مشخص بدهند حتی راه کارگر هم که چندین و چند سال را به سکوت برگزار نموده، سرانجام مجبور است به این سؤال پاسخ مشخص بدهد که حکومت جایگزین چه نوع حکومتی است و قدرت سیاسی چگونه حل و فصل خواهد شد؟

جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد. این، اکنون ظاهراً حتی بر نویسنده راه کارگر هم که در جریان انتخابات چند ساله اخیر حکومت، به سختی دچار خودباختگی شد و به آستانه حمایت از یک جناح رژیم قدم گذاشت، روشن شده است، اما همه می‌دانند که مسئله صرفاً در سرنگونی رژیم خلاصه نمی‌شود. سرنگونی رژیم

افزایش بی سابقه حوادث ناشی از کار در جهان



* خطر اخراج ۱۲۰۰۰ تن از کارگران فیلیپین

کارخانه فیلیپین سازنده وسایل الکترونیک در اوائل ژانویه اعلام نمود، طی سه ماه اول سال جاری قریب به ۱۲۰۰۰ تن از کارگران این کنسرن در نقاط مختلف جهان اخراج خواهند شد.

* انفجار معدن در اوکراین

روز ۲۱ ژانویه در اثر انفجار در معدن کوبالت در اوکراین ۹ معدنچی کشته و حدود ۲۰ تن مجروح شدند.

* فیلیپین

مانیل - دهها هزارتن از کارکنان و کارگران بخش دولتی در فیلیپین در اعتراض به وضعیت نابسامان اقتصادی، بیکاری و فقر در مانیل دست به راهپیمایی زدند و خواهان بهبود شرایط زندگی شدند.

* افزایش از کارافتادگی ناشی از فشار کار در رشته ساختمان سازی

براساس آمار منتشره از سوی وزارت کار هلند، فشار کار در رشته ساختمان سازی بیش از سایر رشته ها در این کشور است. ۳۰ درصد کارگران شاغل در این رشته، از فشار کار طاقت فرسا به انواع بیماریهای جسمی مبتلا می شوند. علاوه بر این آمار سوانح ناشی از کار در بخش ساختمان سازی، به از کار افتادگی قریب به ۱۵ درصد کارگران شاغل در این بخش منجر می شود.

طبق گزارش فوق، کارگران مهاجر ترک، مراکشی و کارگران مهاجر جنوب اروپا، طی سنین ۴۰ تا ۶۵ در اثر فشار کار، مجبور به بازنشستگی پیش از موعد می شوند. کارگران مهاجر شاغل در این رشته اکثرا طی دودهه اخیر به انجام کارهای شاق ساختمانی مشغولند و میزان از کار افتادگی در بین آنان نسبت به همکاران هلندی خود، بیشتر است.

* افزایش بیسابقه

نرخ بیکاری در مناطق اشغالی

سازمان بین المللی کار (ILO) با انتشار بیانیه ای، نسبت به افزایش بیسابقه نرخ بیکاری در مناطق اشغالی فلسطین هشدار

خودداری نموده اند، اما براساس گزارش منابع مختلف، سالانه ۱۵۵۸۳ کارگر در نتیجه حوادث ناشی از کار کشته شده اند. با این که آمار موجود حاکی از بروز ۲۳۱۰۰۰۰۰ حادثه در سال در آسیا می باشد، اما تخمین زده می شود که بیشترین آمار حوادث در آسیا باشد چرا که بسیاری از کشورها از ارائه گزارش آمار خودداری می ورزند و یا بخش کوچکی از این وقایع را منتقل می کنند. در آمریکای لاتین بالا ترین رقم حوادث، به کشورهای مکزیک، پاناما و کواتمالا اختصاص دارد. در این سه کشور مجموعا سالانه ۱۳/۵ میلیون سانحه رخ می دهد. در کشورهای حذفاصل ترکیه و مصر، بیشترین آمار حوادث در رشته کشاورزی است. در اروپا نسبت بروز سوانح نسبت به دوره قبل تقریبا ثابت مانده است. با این وجود ۳۰۰۰ سانحه ای که به مرگ کارگران منجر شده، از کانال منابع غیر اتحادیه ای گزارش شده و اتحادیه های رسمی نسبت به این امر سکوت کرده و از ذکر آمار خودداری نموده اند. میزان سوانح ناشی از کار در جهان در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته ۳۵ برابر ذکر شده است.

شمار حوادث ناشی از کار در جهان در مقایسه با ۶ سال پیش تقریبا ۲ برابر شده است. سازمان بین المللی کار (ILO) با انتشار گزارشی در ۱۵ اکتبر سال گذشته، آمار حوادث را سالانه ۱۴۰۱۰۰۰۰۰ مورد ذکر کرده که از این تعداد ۳۳۵۰۰۰ مورد آن به مرگ کارگران می انجامد. در گزارش فوق همچنین آمده است که منابع و اخبار مربوط به حوادث در بسیاری از موارد، واقعی نیست و برخی کشورها حتی از اعلام آمار و ارقام مربوط به این حوادث سرباز می زنند. با وجود این که آمار فوق دربرگیرنده کلیه حوادث ناشی از کار نیست، در مقایسه با نتیجه تحقیق مشابهی که ۶ سال پیش در میان ۱۴۷ کشور عضو سازمان بین المللی کار صورت گرفته بود، افزایش بی سابقه ای را نشان می دهد. در آن هنگام تعداد حوادث حدود ۸۰ میلیون ارزیابی شده بود که در ۲۲۰۰۰۰ مورد به مرگ کارگران منجر شده بود. میزان افزایش حوادث ناشی از کار عمدتا در کشورهای در حال توسعه بوده، با این وجود، در برخی از کشورهای اروپای شرقی، طی سال های اخیر، رقم حوادث، افزایش چشمگیری یافته است. با اینکه اغلب کشورهای شرق اروپا از اعلام آمار حوادث طی ۶ سال گذشته

داد. براساس آمار مندرج در این سند، طی ماههای اخیر و در نتیجه درگیریها و کشتار و سرکوب در منطقه، قریب به ۳۶۵ هزار کارگر بیکار شده و از تامین حداقل معاش محروم شده اند و خطر قحطی و گرسنگی صدها هزارتن را تهدید میکند. سازمان بین المللی کار با اعزام یک کمیسیون ویژه تحقیقی به مناطق فوق، خواهان تحقیق و ارزیابی از میزان فقر و بیکاری در چند ماه اخیر شده است.

* افزایش تلفات جانی در معادن چین

اتحادیه کارگران معادن چین در اوائل ماه نوامبر با انتشار آمار مربوط به سوانح در معادن این کشور، نسبت به افزایش تعداد سوانح ناشی از کار در معادن هشدار داد. بر اساس این گزارش در سه ماه اول سال جاری ۲۷۳۰ معدنچی در اثر سانحه در حین کار، جان خود را از دست دادند. باین حال، این آمار واقعی تلفات در معادن نیست چرا که بنا به گزارش فوق، برآورد می شود که تنها حدود نیمی از مواردی که به مرگ ناشی می شود، به ثبت رسیده باشد.

کمک های مالی رسیده

سوئیس	مسعود پرورش	۱۰۰	فرانک
	پشامی	۱۵۰	فرانک
	آزوریخ	۵۰	فرانک
سوئد	ش.ب به یاد رفقا	۳۰۰	کرون
	علیرضا شوشتری		
	و جهانبخش نیکو		
کانادا	کمک به نشریه کار	۶۰	دلار
	انقلاب اکتبر	۲۰	دلار
	اوتواوا_ ماه بهمن	۱۰۰	دلار
هلند	کاوه	۶۵	فلورن
فرانسه	بدون کد	۲۰۰	فرانک فرانسه
	ب.ت	۵۰۰	فرانک فرانسه
	ژاپن	۱۰۰	دلار آمریکا



* تجمع اعتراضی کارگران فرش محتشم و گوهرتاب در مقابل فرمانداری

روزنامه همبستگی ۲۸ دی ماه خبرداد که کارگران کارخانه " فرش محتشم کاشان" و نیز کارگران کارخانه ریسندهی " گوهرتاب" در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود در مقابل فرمانداری کاشان اجتماع نموده و دست به اعتراض زدند. کارگران هم چنین نسبت به اخراج ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه فرش محتشم اعتراض داشتند.

کارگران فرش محتشم در گذشته نیز چندین بار به اقدامات اعتراضی مشابهی متوسل شده اند.

* همین روزنامه گزارش داد که در کارخانه ایران خودرو نیز تغییر ساعت کاری کارگران منجر به اعتراض کارگران زن شده است. این

اخباری از ایران

روزنامه خبربیشتری در این مورد انتشار داد.

* کارفرما، مزد کارگران را نمی‌دهد

کارفرمای شرکت لوله سازی احد کرمانشاه دستمزد کارگران را نمی‌پردازد. با وجود آنکه حتی هیئت حل اختلاف اداره کار، برپایه شکوائیه کارگران مبنی بر عدم پرداخت چهار ماه حقوق، رای قطعی صادر نموده و کارفرما را مکلف به پرداخت حقوق و مزایای کارگران نموده است، اما کارفرما نه فقط کماکان از پرداخت دستمزدهای کارگران امتناع می‌ورزد، بلکه با عدم حضور خویش و سایر مسئولین در محل شرکت، شرکت لوله سازی را عملاً به حالت تعطیل در آورده است.

* صدها کارگر دست به اعتصاب زدند

به گزارش روزنامه رسالت مورخ ۱۵ آذر، بیش از ۴۰۰ تن از کارگران سد گوز، در اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزد های خویش دست به اعتصاب زدند.

قابل ذکر است که سد یادشده در حال احداث در استان کهگیلویه و بویر احمدی قرار دارد و بنا به گزارش همین روزنامه، نزدیک به هزاران تن از کارگران این سد که آنان را برای اهداء خون تحت فشار قرارداد داده بودند، جملگی دست به اعتراض زدند.

* جمع زیادی از دانشجویان دانشکده صنعت هواپیمائی کشوری در اعتراض به مشکلات آموزشی و رفاهی دست به اعتصاب زده و در محوطه دانشکده تحصن کردند.

حرف‌های کهنه شده کائوتسکیستی

جمهوری اسلامی البته بسیار مهم است اما از این مهم تر نوع دولتی است که پس از آن بر سر کار می‌آید. مسئله اینست که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی در دست چه کسی است و جامعه چگونه و توسط چه کسانی اداره می‌شود؟ تمامی نیروهای بورژوا لیبرال و به اصطلاح چپ هائی که افق دیدشان از پارلمان بورژوائی و آراء عمومی در این چارچوب فراتر نمی‌رود، چه آنان که به استحاله درونی رژیم دل بسته اند و یا امثال نویسنده راه کارگر که نوک تیز حمله خود را متوجه استبداد ولایت فقیه ساخته اند، و چه آنانکه گاه حتی دم از سرنگونی رژیم هم می‌زنند، سرسختانه از بوروکراسی و تداوم آن و حفظ ارگانهای بوروکراتیک دفاع می‌کنند و شدیداً مخالف مشارکت واقعی توده مردم در اداره امور جامعه‌اند. راه کارگر با دفاع از دمکراسی بورژوائی و مجلس موسسان، در واقع خواهان اینست که اداره امور جامعه همچنان در دست سرمایه داران و نمایندگان آنها باقی بماند و کارگران و زحمتکشان هیچ دخل و تصرفی در تعیین سرنوشت خود نداشته باشند. راه کارگر می‌خواهد استبداد ولایت فقیه برود، یا در نهایت جمهوری اسلامی نباشد، اما کماکان بورژوازی در پارلمان و سایر نهادهای سیاسی خود، از فراسر مردم به تصمیم گیری و وضع قوانین بپردازد. روشن است که این یک دولت بورژوائی است که حداکثر و در بهترین حالت برای مردم این حق را قائل است و به آنان اجازه می‌دهد که هر چند سال یکبار به پای صندوق های رای بروند و به نمایندگان بورژواها و با سر کوبگران خود، رای بدهند و آنان را انتخاب کنند! به عبارت دیگر راه کارگر مدافع نهادهای کهنه و بورژوائی است. راه کارگر خواهان حفظ نظم موجود و تداوم سیادت طبقاتی بورژوازی است. گفتن ندارد که تحت سیادت طبقاتی بورژوازی و در پارلمان تارسیسم بورژوائی ولو به حد تصور ناپذیری هم " حقوق شهروندی برابر افراد " و " حرمت انسان ها " و امثال این ها هم رعایت شود، سوسیالیسمی شکل نخواهد گرفت. استعمارگران هیچگاه مگر در تخیلات شیرین شالگونی شیرین زبان، بدون آنکه برتری خود را در نبرد نهائی و تا پای جان و در جریان یک سلسله نبرد به معرض آزمایش گذارند، تابع تصمیم اکثریت استعمار شوندهگان نخواهند شد مگر آن که سوسیالیسم به قدر لازم و کافی " دمکراتیک " باشد که خود سرمایه داران نیز به استقبال آن بروند و پیاده اش کنند!

خواست و موضع طبقه کارگر اما کاملاً برخلاف این است. طبقه

کارگر خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی است، قدرتی که نه بر قانون صادره از بالا و از طرف یک دولت متمرکز، که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده های کارگر و زحمتکش از پائین متکی است. کارگران و زحمتکشان برای آن که بتوانند به طور واقعی در اداره امور جامعه و تصمیم گیریها شرکت کنند قبل از هر چیز بایستی ماشین بوروکراتیک - نظامی را درهم بشکنند و با متشکل شدن در شوراها، ابتکار عمل را به دست گیرند و از طریق همین شوراها به اعمال اراده و حاکمیت خود بپردازند. در اینجا دیگر از سلسله مراتب بوروکراتیک و تصمیم گیری از فراز سر کارگران خبری نیست. سیستم انتصابی مقامات و تمامی امتیازات افسار و طبقات ممتاز لغو می‌شود. قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی شوراهاست که به اراده خود آنها قابل عزل می‌باشند. در دولت شورائی این امکان به طور واقعی برای اکثریت جامعه فراهم می‌شود تا در وسیع ترین سطح ممکن به میدان بیایند، در مورد سیاست های جامعه مداخله و تصمیم گیری نمایند. برخلاف دمکراسی بورژوائی که یک دمکراسی صوری یعنی محرومیت واقعی اکثریت عظیم جامعه از مشارکت در امور سیاسی و محرومیت از آزادیهای سیاسی است، در اینجا این اکثریت، به طور واقعی از آزادیهای سیاسی برخوردار است و به مداخله در امور سیاسی و کشور داری می‌پردازد. این دمکراسی برای اکثریت جامعه است، دمکراسی شورائی است. فقط با فراتر رفتن از چارچوبهای نظم موجود و استقرار دولت شورائی است، که می‌توان انتقال به سوسیالیسم را نیز عملی ساخت. با دولت و دمکراسی شورائی و یا دولت و دمکراسی بورژوائی! در کنار کارگران و زحمتکشان و با در کنار سرمایه داران؟ راه سومی وجود ندارد. هر چه در هم که سانترباشی و نخواستی حرف خود را صریح بگوئی و یکی به نعل بزنی و یکی به میخ، اما مبارزه طبقاتی سرانجام تو را در جایی قرار می‌دهد که به نفع یکی از این دو طبقه اصلی موضع گیری. " سوسیالیسم دمکراتیک " ربطی به سوسیالیسم مارکس ندارد و قبل از هر چیز اندیشه ای به وام گرفته شده از سوسیال دمکراسی اروپا و پدر آن کائوتسکی است. معهذاً همان طور که سرنوشت کائوتسکی و پشت کردن کامل وی به مارکسیسم عاقبت " مرکز نشینی " را نشان داد، نویسنده راه کارگر ولو در اشلی بسیار پائین تر اما او نیز ظاهراً تصمیم گرفته است فاصله گرفتن از اندیشه های مارکس را تا " یک خانه تکانی کامل " با این اندیشه ها تعمیم دهد!



رودخانه پویان

خون گوزن، جنگل پویان دیگری ست
 بعد از صدای پویان
 بعد از حریق سوخته خون شعله ور
 بعد از حریق توفان
 بعد از صدای جنگل
 ایران
 دیگر
 مانند رودخانه خونینی ست
 برصخره های سختی می راند
 از قله های رنج فرومی ریزد
 در دره های دلتنگی می خواند
 و زخم تابناک شهیدان را
 با کاکلی شکافته و خونریز
 برسنگ و صخره کویان
 در خانه های گلگون
 می گرداند

سوخت
 قلب گوزن های جوان
 - قلب انفجار -
 در چشمه های آتش و خون
 خفت
 بادی هراسناک برآمد
 قلب هزارچشمه خونین
 در جنگل سیاهکل
 آشفته
 جنگل شکافت
 و پانزده ستاره خونین
 با نعره های سوزان برخاست از نهفت
 و برمدارهای گریزان چرخید
 چرخید روی جنگل و
 توفید روی شهر
 برفرق شب شکفت

همپای رودخانه سوزان
 باید
 مثل حریق توفان
 برفرق کوه ودشت برانم
 زخم برادران شهیدم را
 باید
 مثل ستاره هائی خون افشان
 روی فلات سوگوار بگردانم
 باید بغرم از جگر و
 چون شیر
 با یال های خونین
 درپیشه های خشم بمانم
 رگبارهای آتش، افروخت
 و استخوان و خون
 در خانه و خیابان
 آتش گرفت

با کاکلی شکافته
 می راند
 برسنگ و صخره
 رود
 و نعره های من
 پیچیده روی قله خونالود:
 گل های حزب سوخته دلشکستگان
 مردان خشم و خوف
 خونشعله های پیکر در خون نشستگان
 وحشت فرونهیید و فراز آید
 از قله های قرمز شبگیر بنگرید
 از قله های قرمز شبگیر بنگرید
 با شاخ های خنجر
 با چشم های خشم
 روئیده برکرانه خون
 جنگل گوزن

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
 نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
 برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
 کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
 را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
 K . A . R
 Postfach 160531
 60068 Frankfurt
 Germany

اتریش
 Kar
 Postfach 260
 1017 , Wien
 Austria

دانمارک
 I . S . F
 P . B . 398
 1500 Copenhagen V
 Denmark

سوئد
 M . A . M
 Postbox 6416
 75139 Uppsala
 Sweden

سوئیس
 Sepehry
 Postlagermd
 3052 Zollikofen
 Switzerland

فرانسه
 A . A . A
 MBE 265
 23 , Rue L ecourbe
 75015 Paris
 France

هلند
 P . B . 22925
 1100 DK Amsterdam
 The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
 زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به
 یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
 6932641 Postbank
 Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)
 ۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiyan-minority.org>

KAR

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No.350 jan 2001

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی